

سخن

دوره دهم

مهر ماه ۱۳۳۸

شماره ۷

گفتار نهر و

درد انشگاه تهران انسانی و مطالعات فرهنگی

هنگام مسافرت اخیر آقای جواهر لعل نهر و نخست وزیر هند به ایران، در روز ۲۸ شهریور ماه دانشگاه تهران درجه دکتری افتخاری حقوق را به ایشان اعطاء کرد.

آقای نهر در پاسخ خطابه آقای دکتر فرهاد رئیس دانشگاه نطق مفصلی به زبان انگلیسی ایراد کرد که مورد توجه حضار قرار گرفت. از آنجا که این نطق هم، مانند سایر سخنرانی های آقای نهر و بی آنکه قبلاً آماده و تهیه شده باشد ایراد گردید تاکنون ترجمه کامل آن در هیچ جا منتشر نشده است.

در روزی که نطق ایراد می شد عین آن بر روی نوار ضبط صوت گرفته شد و بعد تند نویسان سفارت هند متن کامل آن را از روی نوار مزبور تهیه کردند و سپس به فارسی ترجمه شد و اینک برای نخستین بار در مجله سخن به زبان فارسی منتشر می شود.

آقای رئیس و اعضای محترم و ممتاز دانشگاه

شما با اعطای درجه دکتری افتخاری دانشگاه خود افتخار عظیمی به من بخشیده اید

که مرا یکی از اعضای جامعه برادری خود ساخته‌اید و از جهتی مراد میراث بزرگی شریک کرده‌اید که دانشگاه شما مظهر آنست و همچنین اگر بتوانم گفت مرابه صورت یکی از همکاران کنونی خود در آورده‌اید.

من به این امر افتخار فراوان دارم زیرا این دانشگاه هر چند از نظر شمارش سالها عمری دراز ندارد اما در حقیقت نماینده و مظهر سنت بسیار قدیمی دانش و فرهنگ ایران می‌باشد و برای هر کس امتیاز و توفیق بزرگی است که با این سنت ممتد پیوند یابد و افتخار همکاری با مردان و زنانی را که در دوران کنونی نماینده آن هستند به دست آورد. از این رو سپاسگزار شما هستم.

شما، جناب آقای رئیس دانشگاه، در سخنان خود به پیوندهای ممتد ایران و هند در گذشته‌های دور و به ارزشهای مشترک که اساس زندگی ما بوده و موجب غنای فرهنگ ما شده و راه وظیفه رابه مانمایانده‌است اشاره کردید. من تردید ندارم که آن اصول عالی و آن ارزشها نه فقط در گذشته برای ما مفید بوده بلکه اگر به آنها وابسته و وفادار بمانیم در زمان حال و آینده نیز می‌توانند برای ما مفید واقع شوند.

در جهان امروز که می‌خواهیم مختصری درباره آن سخن بگویم ظاهراً گاهی کمبود و نقصی به نظر می‌رسد و این نقص نبودن پیوند با بعضی اصول اساسی و ارزشهای معنوی زندگی است. از این رو برای ما که وارث سنتهای با ارزشی هستیم و این امتیاز بزرگ را برای خود داریم، این امر اهمیت فراوان دارد که سنن گذشته و با ارزش خود را به یاد آوریم و به آنها وابسته و وفادار بمانیم و آنها را محفوظ نگاه داریم.

آقای رئیس دانشگاه، اجازه می‌خواهم بگویم که من نیز متقابلاً با نظر جناب عالی در مورد مبادلات در زمینه های دانش و فرهنگ کاملاً موافقم. من با شما موافقت کامل دارم که ما باید در هند خیلی بیش از آنچه اکنون انجام می‌دهیم به ترویج زبان بزرگ ایران بپردازیم. زیرا هر چند این زبان بدون هیچ تردید زبان ایرانی است در عین حال در طی صدها سال جزئی از زبان و فرهنگ مانیز شده است و بدین فرار اگر اجازه بفرمائید می‌توانیم ادعا کنیم که تا اندازه‌ای زبان خود ما نیز بشمار می‌رود.

آقای رئیس، هم اکنون گفتم که من تا چه اندازه برای آن موازین اساسی و اصول با ارزش که به عقیده من فرهنگ های قدیمی ما مظاهر آن بوده‌اند و کشورهای ما را در گذشته بزرگ داشته‌اند اعتبار قائلم. مع هذا امروز دانشگاه شما و دانشگاه‌های ما، در حالیکه آن سنت‌های با ارزش گذشته را محفوظ نگاه می‌دارند و غنی‌تر می‌سازند باید به دوران کنونی و مسائل امروزی نیز بپردازند در غیر این صورت دانشگاه به صورت یک نوع «برج عاج» در خواهد آمد که از زندگی ملت و مردم جدا خواهد ماند.

دانشگاه طبعاً و به ضرورت باید گنجینه نگهداری فرهنگ و دانش قدیم باشد. بدیهیست چه در اینجا چه در هر جای دیگر ما به آن شکل و صورتی هستیم که قرون و اعصار گذشته ما را ساخته‌اند. ما نه فقط در زندگی کنونی خود بلکه در طی نسلهای متمادی گذشته

تحت تأثیر سنتهای قدیمی خود قرار داشته‌ایم و داریم و از این روی می‌توانیم این گذشته‌ها را نادیده بگیریم و از آن غافل بمانیم. ما نه تنها باید از گذشته خود مطلع باشیم بلکه باید از آن بهره‌مند گردیم و همواره آن را به یاد داشته باشیم. معیناً باید متوجه باشیم که ما در دوران حال زندگی می‌کنیم و باید بتوانیم مسائل امروزی را حل کنیم و از این رو هر دانشگاهی باید برای حل مسائل امروزی، مردم کشور خود را راهنمایی کند.

اگر به پشت سر خود و به دورنمای تاریخ، نه بگذشته‌های خیلی دور، بلکه به حدود ۲۵۰ سال پیش و اوایل قرن هجدهم نگاه کنیم می‌بینیم که در آن زمان اگر کشورهای آسیا با کشورهای اروپا مقایسه می‌شدند کشورهای آسیائی از جهات متعدد پیشتر می‌بودند زیرا صرف نظر از کامیابیهای فرهنگی حتی در بعضی زمینه‌های دیگر مانند علوم و صنایع نیز می‌توان گفت آسیا یا بعضی کشورهای آسیائی به نسبت از دیگران جلوتر بوده است.

اگر درباره کشور خود بگویم می‌توان گفت که وقتی خارجیا به کشور ما آمدند برای آن بود که از مصنوعات زیبا و عالی ما استفاده کنند و نه برای آنکه مصنوعات خودشان را بیاورند و به ما بفروشند. این منظور بعدها پیدا شد. در آن زمان، یعنی در اوایل قرن هجدهم، هند از کشورهای صنعتی بود، البته نه از نظر صنایع جدید، اما با صنایع متداول همان زمان محصولات عالی تولید می‌کرد بطوریکه در اوایل قرن هجدهم از نظر صنعت تفاوت نمایانی میان اروپا و آسیا وجود نداشت. البته روشن است که کشورها برای خود خصوصیات ملی دارند. بعضی‌ها درباره‌ای امور بهتر هستند و بعضی دیگر در امور دیگر. بعداً در این وضع ارتباط آسیا و اروپا تغییری روی داد. می‌توان گفت که پیش از آن زمان تا روزگاری دراز اروپا تقریباً همچون دنباله‌ای از آسیا بود و در طول تاریخ بیشتر آسیا بود که بر اروپا سایه می‌افکند. اما به تدریج تغییراتی پیش آمد. هر چند که شاید این تغییرات از چندی پیش در حال تکوین بود اما در قرن هجدهم نمایان گشت. یعنی در اواسط آن قرن وضع به خوبی مشخص بود و در اواخر قرن مزبور اروپا را از جهات مختلف بر آسیا مسلط ساخت و در قرن نوزدهم اروپا عملاً آسیا را در اختیار خود داشت.

اکنون باید دید چرا چنین وضعی اتفاق افتاد؟ چرا این تغییر وضع روی نمود؟ آیا اروپا چه چیز داشت که ما کم داشتیم؟

تا اندازه‌ای روشن است که این تغییر چگونه روی نمود زیرا اروپا در قرن هجدهم به علوم و فنون جدید پرداخت، روشهای تازه برای تهیه اشیاء، منابع تازه برای به دست آوردن نیرو، راههای تازه برای بکار بستن علوم پیش گرفت. فنون تازه به اروپا یا به عبارت صحیحتر به بعضی از کشورهای اروپای غربی نیرو و قدرت بخشید. این کشورها سلاحهای نیرومند پیدا کردند اما حتی از لحاظ بکار بردن علوم و از لحاظ طرز فکر علمی نیز نیرومند شدند. به همان نسبت که استفاده از علوم و فنون جدید و روشهای علمی در اروپا پیشرفت می‌کرد فاصله میان اروپا و آسیا هم بیشتر می‌شد. اختلاف میان اروپای نیرومند و آسیای ناتوان روز بروز نمایان‌تر می‌گشت و بعضی کشورهای اروپای غربی به سبب همان نیرو کم کم

از راههای گوناگون بر آسیا و آفریقا مسلط شدند .

در بعضی از کشورهای آسیائی مانند کشور من تسلط ایشان مستقیم و علنی بود و در بعضی کشورها بطور غیر مستقیم مسلط بودند . اما تقریباً در همه جا تسلط اروپای غربی نیرومند بر آسیای فرسوده نمایان بود . بدیهیست آسیا از آن جهت ضعیف شده و عقب مانده بود که نتوانسته بود در زمینه علوم و فنون با اروپا همقدم باشد و منابع تازه نیرو را که اروپا مورد استفاده قرار داده به کاربرد . در آسیا استفاده از ذغال سنگ که منبع تازه نیرو بود و استفاده از آهن که ابتدا موجب قدرت انگلستان و بعد مایه اقتدار سایر کشورهای اروپای غربی و آمریکا شد به موقع آغاز نشد و از این رو آسیا عقب ماند .

در اینجا این موضوع جالب دقت پیش می آید که چرا آسیا که از لحاظ اندیشه و حتی از لحاظ بسیاری رشته های علوم در زمانهای گذشته تفوق و پیشی داشت ناگهان مقام ممتاز و رهبری خود را از دست داد و اگر بتوان کلمه «راکد» را بکار برد از این جهات در افکار خود را کد و بیحرکت گشت . آیا این امر به علت چیزی که من آن را «ترا دیسیونالیسم» می نامم یعنی به سبب پیوند فراوان و افراطی با سنتهای گذشته بود ؟ و از آن جهت بود که تصور می کردیم هر کاری را که ممکن بوده انجام داده ایم و دیگر کاری تازه وجود ندارد ؟ یا این امر به سبب عوامل دیگر بوده است ؟ من درست نمی دانم .

راستی اینست که فاصله میان ثروت و نیروی اروپا با آسیا بسیار نمایان شد و به سبب همین نیرو و همین تسلط اروپا بر آسیا این فاصله روز بروز هم بیشتر گشت . بدیهیست که من اکنون از هند سخن می گویم ولی هند ازین لحاظ نماینده تمام کشورهای آسیا بشمار می رود .

وضع ما چنان شد که حتی امکان پیشرفت هم برای ما متصور نبود زیرا در مقابل ضربت نفوذ خارجی مبهوت شدیم . و این امر نه تنها در مقابل فتوحات خارجی بلکه در برابر نفوذ خارجی نیز بود و از جهات گوناگون ، فرهنگ خارجی ضربتی بر ما وارد می ساخت این ضربت برای ما غیر منتظر بود اما شاید برای هر کشور گاه بگاه يك چنین ضربت هایی لازم است . این ضربت ما را بیدار کرد و تکان داد و از این جهت خوب و مفید بود ، اما در دستگاههای استعمار خارجی چیزهای ناگوار هم وجود دارد که مانع پیشرفت و ترقی واقعی می شود هر چند که گاهی چنین به نظر برسد که پیشرفتهائی صورت می گیرد .

در اوایل قرن نوزدهم آمریکا شاید با سرعتی بیش از اروپا پیش می رفت و ثروتمند و نیرومند می شد زیرا بیش از اروپا در امور علمی و فنی ترقی می کرد . اما کشورهای آسیا در آن زمان کمابیش آرام و ساکن ماندند ، البته نه کاملاً ساکن و بیحرکت زیرا هیچکس و هیچ چیز جز مرده هرگز کاملاً بیحرکت و ساکن نیست . در آسیا تغییراتی روی می داد اما بسیار ناچیز بود و در نتیجه فاصله ای که میان اروپا و آسیا به وجود آمده بود پیوسته بیشتر می شد . فاصله میان کشورهای غنی و ثروتمند که روز بروز بر ثروتشان افزوده می شد با کشورهای ضعیف و فقیر که هر روز بیشتر فقیر می شدند به شکل محسوسی به سرعت افزایش

می یافت. این جریان در تمام طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ادامه داشت و بعد دوران تازمائی فرارسید. در سالهای اخیر کشورهای آسیا پس از مبارزه های طولانی به استقلال نایل شدند و پس از حصول استقلال طبعاً می خواهند بر روی این فاصله ای که، از لحاظ ثروت و قدرت و پیشرفت و رفاه و آسایش عمومی، آنها را از اروپا و امریکا جدا می سازد پلی به وجود آورند و احساس می کنند که این پل را فقط با توسعه و تکامل علوم و فنون می توانند بسازند. باین جهت است که کشورهای آزاد شده آسیا اکنون در میان چیزهای مختلف خاصه به علوم جدید و استفاده از فنون توجه دارند و می توانیم دید که همه جا در این زمینه ها کوششها و تلاشهایی صورت می گیرد.

من اکنون می خواهم بعضی جنبه های همین موضوع را مطرح سازم زیرا علوم جدید و پیشرفتهای علمی و فنی چنان تغییرات بزرگی به وجود آورده که اساس زندگی را دگرگون ساخته است.

همه ما چه کشورمان صنعتی شده باشد و چه نشده باشد، چه به علوم پرداخته باشیم و چه نپرداخته باشیم، می دانیم که امروز در دوران علوم و فنون زندگی می کنیم. مسافر های خود را با هواپیما و قطار های راه آهن و اتوموبیل انجام می دهیم. وسایل ارتباطی را بکار می بریم که پیش از این شناخته نبودند حتی اگر فقط یکی از مظاهر علم و دانش مثلاً وسایل ارتباط را در نظر بگیریم می توانیم دید که دنیا در طی دوست سیصد سال اخیر تا چه اندازه تغییر و تحول یافته است.

اگر تقریباً دوست سال به عقب برویم گمان می کنم که وسایل ارتباط چه از لحاظ حمل و نقل و مسافرت و چه از نظر ارسال اخبار و اطلاعات در آن زمان تقریباً به همان صورت دو هزار سال پیش بود و تغییر عمده ای در آنها راه نیافته بود. احتمالاً سریعترین وسیله ارتباط اسبهای تندرو بودند و سریع ترین وسیله ارسال پیام نیز همان سواران تیزرو بودند. بدین قرار در حدود دوهزار سال، باینشتر، دنیا ازین لحاظ یکسان و یکنواخت باقی مانده بود. اما ناگهان تغییری پیش آمد و انواع پیشرفته سورت پذیرفت. اگر دقت کنیم می بینیم که در هر سال چیز تازه ای پیدا شده است و حالا شاید در هر ماه پیشرفت تازه ای روی می دهد. اکنون ما با کشتیهای بخاری با استفاده از نیروی برق سفر می کنیم. تلفن و تلگراف و بی سیم و رادیو و رادار را برای ارتباط بکار می بریم و دستگاه های تازه الکترونیک مورد استفاده ماقارمی گیرند که به اشکال مرئوس اشیا را تحت استیلای خود دارند. ما از تمام این چیزها استفاده می بریم و آنها را می پذیریم و بکار می بندیم هر چند هم به درستی ماهیت آنها را درک نکنیم. تمام این چیزها تار و پود زندگی انسان را تغییر می دهند و اگر آنها را بکار بندیم بیش از پیش عقب خواهیم ماند و هرگز نخواهیم توانست پیشرفتی داشته باشیم. از اینرو باید متوجه باشیم و بدانیم که علوم و فنون جدید چیزهایی بیرون از زندگی نیستند که فقط به دست کارشناسان سپرده شوند تا ایشان به آن امور پردازند و چیزهای خوبی را که میل داریم برای ما تهیه و تولید کنند. علوم و فنون امروزی با

زندگی مایوند دارد و در ما تغییراتی بوجود می آورد و چه به صورت فردی ، و چه بصورت گروه های اجتماعی ما را دگرگون می سازد و سرانجام از جهات سیاسی و اقتصادی نیز در سازمان اجتماعی هر جامعه اثر میگذارد . از اینرو دیگر نمی توان این چیزها را از یکدیگر جدا ساخت .

اگر اروپا ثروتمند شده است به سبب توسعه صنایع بوده است . صنایع هم به سبب توسعه علوم و استفاده از روشهای علمی ، تکامل یافته اند . از طرف دیگر علوم و فنون نیز به منظور تکامل صنایع ترقی و تکامل پیدا کرده اند .

اکنون از یکسو « علوم محض » وجود دارد و از سوی دیگر « علوم عملی » علوم محض ، یعنی تحقیق علمی ، به منظور خود علم ، و تحقیق به قصد کشف حقیقت لازم و ضروری است . این قبیل امور هر چند که نتایج و ثمرات فوری و مستقیم برای شخص یا جامعه بشری نداشته باشند دیر یا زود سودهایی از آنها بدست می آید . اما آنچه بیشتر در زندگی امروز اثر می گذارد علوم عملی می باشد که مستقیماً در صنایع و در امکان تولید ثروت برای جامعه مؤثر است .

می توان دید در اروپا در صد سال اخیر و حتی پنجاه سال اخیر چه تغییرات عظیمی روی داده است . خود من این پنجاه سال گذشته را به یاد می آورم و این تغییرات را در نظر دارم . شما نیز می توانید تغییراتی را که در کشور خودتان یا در کشورهای دیگر آسیا روی داده است ببینید و در نظر بیاورید . تغییراتی که در ایران با هند رخ داده است تا اندازه ای - اگر بتوان این کلمه را بکار برد - « تحمیلی » بوده است ، نه تغییرات طبیعی که به شکل عادی تکامل یافته باشند .

بعضی از این تغییرات عادی و طبیعی ، بعضی دیگر مقتبس ، و بعضی هم اگر بتوان گفت تقلید شده از غرب است . مثلاً اگر ما اتوموبیل را مورد استفاده قرار می دهیم ما آن را تولید نکرده ایم و به وجود نیاورده ایم ، بلکه فقط آن را بکار می بریم . هر شخص کودن و ابلهی می تواند اتوموبیلی را بکار بیندازد و به حرکت آورد . زیرا بکار بردن اتوموبیل مستلزم نبوغ اختراع و اکتشاف نیست . اما کسی که اتوموبیلی را اختراع کرده مردی بزرگ و مخترع بوده است . هر راننده عادی می تواند یک موتور را بکار بیندازد یا بکار برد اما چنین مردی بزرگ و فوق العاده نیست ، فقط کافیست مختصری هوش و ذکاوت عادی داشته باشد تا بتواند موتورها را بکار برد . اما در این موارد ما تقلید کننده اختراع های فنی و طرح های علمی خواهیم بود که دیگران اختراع و کشف کرده اند . ولی باید دانست که هیچ کشوری تا وقتیکه کار های دیگران را تقلید می کند واقعاً بزرگ نیست مگر آنکه خود نیز نبوغی برای کشف و اختراع داشته باشد و در ضمن بتواند از اختراع های دیگران هم به خوبی استفاده کند . ما نمی توانیم فقط با تقلید از دیگران در صنایع و علوم پیشرفت داشته باشیم .

همچنین همانطور که در اروپا دیده ایم و اکنون در آسیا نیز می بینیم تغییرات عظیمی در زمینه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی روی می دهد . می خواهم توجه شما را به این معنی

جلب کرده باشم که نمی‌توان علوم و صنایع و استفاده از روشهای علمی را از زندگی عادی جدا ساخت. این امور خود قسمتی از زندگی است و در زندگی عادی تأثیر بسیار به وجود می‌آورد زیرا در واقع هیچ چیز انقلابی تراز علم وجود ندارد.

مادر باره انقلاب‌ها سخن می‌گوییم. انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا، انقلاب روسیه و غیره. اما بزرگترین انقلاب‌ها همیشه انقلابهای علمی و انقلابهای فنی بوده است که شکل زندگی را در روی کره زمین دگرگون ساخته است.

امروز گفتگوهای بسیار درباره کمونیسم، سوسیالیسم، ضد کمونیسم، کاپیتالیسم و این قبیل چیزها وجود دارد که البته به جای خود به مورد و معتبر است. این گفتگوها و استدلالها مهم است اما راستی اینست که جنبه نانوی دارد. اختلاف واقعی در دنیای امروز میان جامعه‌های مترقی صنعتی که بر علوم و فنون متکی هستند از یک سو و جامعه‌های غیر صنعتی از سوی دیگر می‌باشد. اختلاف واقعی امروز همین است. ممکن است در کشورهای دیگر درباره نظرات و افکار سیاسی به گفتگو و مباحثه بپردازند یا ممکن است در کشوری یا کشورهایی از بعضی نظرها سوء استفاده کنند. بی شک این امور برای ما اهمیت دارد. اما باید به یاد داشته باشیم که اختلاف واقعی آنست که میان کشورهای صنعتی شده مترقی و کشورهای صنعتی نشده و عقب مانده وجود دارد.

راست است که اگر اداره کشوری که از لحاظ صنایع و علوم ترقی و تکامل یافته بر اساس سرمایه داری یا کمونیسم مبتنی باشد تفاوتی به وجود می‌آید، اما اساساً کشورهای صنعتی و مترقی در هر دو حال در یک جهت قرار دارند. هر دو از نظر صنعتی تکامل یافته‌اند و منابع علمی و فنی را در اختیار دارند. بدین قرار میان این جامعه‌های مترقی صنعتی خیلی بیشتر قدر مشترک وجود دارد تا میان هر یک از آنها با جامعه‌ای که علمی یا صنعتی نشده است. و بسیار احتمال دارد که جامعه‌های مترقی صنعتی / معارضات میان خودشان را از یاد ببرند و هدفهای مشترکی پیدا کنند. اما باید دید در این صورت برای کشورهای که به اندازه آنها صنعتی نشده‌اند چه پیش خواهد آمد؟ زیرا واقعیت آنست که وقتی کشوری صنعتی شد برای پیشرفت و ترقی خود امکان‌های خیلی بیشتر دارد. وقتی کشوری روشهای علمی تازه را می‌پذیرد نیروی برای سرعت ترقی و پیشرفت پیوسته بیشتر می‌شود. یعنی در واقع می‌توان گفت کشورهای صنعتی شده بسیار ثروتمندتر هستند و کشورهای ثروتمند تر روز بروز ثروت بیشتر به دست می‌آورند و غنی‌تر می‌شوند، و در حالیکه کشورهای فقیرتر همچنان فقیرتر می‌مانند. حتی اگر هم پیشرفتی برای خودشان داشته باشند فاصله میان آنها و کشورهای دیگر که با سرعت بیشتر پیش می‌روند دائماً افزایش می‌یابد.

دومین جنگ جهانی چهارده سال پیش پایان یافت. جالب است ببینیم از پایان جنگ تا کنون چه اتفاق‌هایی روی داده است. چند کشور بر اثر جنگ به شدت آسیب دیدند و ویران

شدند: آلمان و روسیه غربی و تاندازمای انگلستان، البته نه بسیار! ژاپن بر اثر جنگ صدمات بسیار دید. اکنون به این کشورها بشکریم. در مدت ده سال پس از جنگ، آلمان که به شدت ویران شده بود از میان خاکستر خود برخاست و با وجود آنکه تجزیه شده است به صورت يك قدرت عظیم صنعتی و علمی، به همان عظمت که قبلاً بود، و حتی بزرگتر و با عظمت تر از پیش درآمد. این قابلیت و لیاقت مردم آلمان برای پیشرفت و ترقی و انجام دادن کارهای عالی فوق العاده است. اما آلمان تنها نیست. ژاپن هم به همین صورت عمل کرده است و از میان خاکستر جنگ دوباره بپاخاسته است. روسیه نیز چنین کرده است. روسیه در دوران جنگ سخت آسیب دید. با وجود این روسیه نیز کارهای عالی و بزرگ انجام داده است و می دهد.

باید دید آنچه چیز عامل انجام دادن این کارهای بزرگ و عالی است؟ این عامل نه کمونیسم است و نه چیز دیگر. بلکه این عامل اصلی به کار بردن علم و دانش و داشتن اساس و تکیه گاه علمی و صنعتی، و مردمان پرورش یافته، و کار سخت و جدی است، زیرا برای رسیدن به هر هدفی کار جدی، شرطی اساسی و اصلی است. بدین قرار می بینیم این کشورها از لحاظ نظریه اجتماعی و سیاسی به شکل که بوده اند در هر حال يك عامل مشترك داشته اند. یعنی بنیان صنعتی داشته اند، تکیه گاه علمی داشته اند تعداد زیادی افراد پرورش یافته و کارشناس و متخصص داشته اند و روشهای علمی و فنی را بکار بسته اند. در واقع انسان پرورش یافته و کاردان است که همه، چیز از جمله ماشین و ثروت را می آفریند.

آلمان چنین افرادی داشت و به این جهت به صورت يك قدرت عظیم درآمد. به همین قرار کشورهای دیگر نیز چنین بوده اند و در نتیجه توانستند در مدت ده سال پس از جنگ خود را از نو بسازند و حتی از همیشه پروتمندتر شوند.

حتی انگلستان که در جنگ صدمات بسیار دید و پس از جنگ امپراطوری خود را از دست داد امروز از هر زمان دیگر ثروتمندتر است زیرا انگلستان از لحاظ علمی و صنعتی کشوری مترقی است و می تواند هر زبان و خسانی را جبران کند. ایالات متحده آمریکا به عنوان غنی ترین کشور جهان مغرور است. هر چند جنگ بزرگ برای آنها باری سنگین بود اکنون مبالغه نکنیم پول به کشورهای دیگر می پردازد، و فور و فراوانی فوق العاده دارد به طوری که نمی دانند با این فراوانی و قدرت عظیم تولید چه بکنند.

از طرف دیگر در مدت ده یا پانزده سال اخیر کشورهای ما - کشورها و بسیاری از کشورهای دیگر - برای پیشرفت و ترقی خود به شدت در تلاش بوده اند و سخت کوشیده اند. بدون تردید پیشرفتهائی هم به دست آورده اند که گاهی درخشان و موفقیت آمیز بوده است. اما واقعیت اینست که این پیشرفتها به طور نسبی و در سنجش با ترقی و پیشرفت کشورهای صنعتی کند بوده است زیرا ماناچار بوده ایم پیشرفت خود را اگر از هیچ نبوده لاف از مراحل بسیار پائین نردبان ترقی شروع کنیم. ماناچار بوده ایم پیشرفت خود را از میان بعضی سنت

های ناگوار زندگی بیرون بکشیم زیرا این سنتها با روشهای کهنه پیوند دارند و روشهای کهنه هم با فقر و کمبود همراه هستند .

کشورهائی مانند انگلستان ، ایالات متحده آمریکا ، فرانسه ، آلمان ، یا اتحاد شوروی از لحاظ روش سیاسی و اجتماعی هر چه باشند در هر حال آن مراحل ابتدائی را گذرانده اند آنها در تولید صنعتی و در علوم ازین مراحل گذشته اند و به این جهت تولیدشان به مقادیر زیاد و با کامهای عظیم و غول آسا پیش می رود و افزایش می یابد .

در علوم این موفقیت های عالی و درخشان را در اتحاد شوروی و در ایالات متحده می بینیم که چه کامیابیهای بزرگ در زمینه مسافرت در فضا به دست آورده اند . ممکن است این چیزها امروز به نظر ما جلوه و معنی زیاد نداشته باشد . اما این موفقیتها نشانه دست یافتن به منابع عظیم و تازه نیروست و نیروست که موجب پیشرفت و ترقی جهان شده است . منابع تازه نیرو چه به صورت ذغال سنگ در آغاز کار و چه به صورت برق یافت که بعدها مورد استفاده قرار گرفت موجب تحول زندگی شده اند زیرا منابع تازه نیرو قدرتهای تازه و امکان بکار بردن روشهای تازه را به وجود آوردند و در نتیجه آن امروز یک واقعت را که در تاریخ بسیار معروفست ملاحظه می کنیم ، یعنی می بینیم که « غنی غنی تر و فقیر فقیر تر می شود . »

اگر به طور عادی و نسبی بسنجیم می بینیم که در حال طبیعی کشور های غنی غنی تر می شوند و کشورهای فقیر با در همان حال که هستند باقی می مانند و با فقیر تر می شوند مگر آنکه اقدامی بعمل آورند که مانع این وضع شود . این موضوع در مورد افراد بشر هم قابل انطباق است . مرد ثروتمند امکان بیشتری دارد که ثروتمند تر شود در حالیکه شخص فقیر بندرت می تواند خود را از چنگال فقرش بیرون بکشد زیرا این کار برایش بسیار دشوار می باشد و قتیکه شماتر و بی به دست آوردید می توانید دائماً بریان ثروت خود بیفزائید و به آسانی غنی تر می شوید . در داخل یک کشور نیز می بینیم ناحیه و منطقه ای که مرفه تر و پر رونق تر است زودتر و بهتر پیشرفت می کند و به آسانی بر رفاه و رونقش افزوده می شود در صورتیکه برای مناطقی که کمتر مرفه و پارتونق هستند پیشرفت و ترقی آخیلی دشوارتر است .

بدین قرار و به سبب این زمینه و امکانها ، اختلاف افزایش می یابد و تفاوت و افتراق میان ملتی با ملت دیگر یا در داخل یک ملت میان فردی با افراد دیگر یادریک کشور میان منطقه ای با مناطق دیگر زیادتر می شود . این اتفاقها خود بخود صورت می گیرد . اگر به وضع کنونی جهان بنگریم و اجازه بدهیم نیروهای طبیعت به شکل عادی خود وبدون آنکه هیچ نوع مداخله ای در آنها صورت گیرد عمل کنند تردید نیست که ملتهای غنی و ثروتمند جهان به شکلی فوق العاده ثروتمندتر و نیرومندتر خواهند شد و ملل دیگر آهسته آهسته عقب خواهند ماند و فاصله میان آنها با ملل ثروتمندتر دائماً افزایش خواهد یافت زیرا ملتهای ثروتمند منابع و امکانات بزرگتر و غنی تری برای تحقیقات علمی و پیشرفتهای علمی در اختیار خود دارند که دیگران نمی توانند به پای آنها برسند .

در حال حاضر می توان گفت که در واقع پیشرفت در بعضی زمینه های علمی از پاره ای

جہات عملاً فقط بہ دوسہ ملت محدود می کرد زیرا ملت های دیگر بہ منابعی کہ آنها در اختیار خود دارند دست نیافتہ اند مسلماً دو قدرت عظیم دنیای امروز ایالات متحدہ آمریکا و اتحاد شوروی هستند . شاید بتوان انگلستان و فرانسہ را نیز بہ حساب آورد اما روشن است کہ بیای آن دو نمی رسند . پس می بینیم کہ این تفاوت میان کشور های مرقی و کشور های عقب مانده دائماً بیشتر می شود و نیروی آن کشور ہا دائماً افزایش می یابد . ولی گفتیم کہ این چیز ہا در صورتی اتفاق می افتد کہ امور را چہ از لحاظ بین المللی و چہ از لحاظ ملی بہ حال طبیعی و دستخوش نیرو های طبیعت باقی بگذاریم . اما بہ طور کلی کہ می دانیم جامعہ جدید امروز امور را بہ حال خود بہ دست حوادث رھائی کند بلکہ بہ مداخلہ می پردازد . مثلاً حکومتها دخالت می کنند تا نگذارند فقیران بہ وسیلہ ثروتمندان ، و گروه ہا و افراد فقیر بہ وسیلہ افراد ثروتمند ، و کشور های فقیر بہ وسیلہ کشور های ثروتمند بلعیدہ و نابود شوند . ہر کشوری بہ مداخلہ می پردازد و می کوشد تا تعادلی میان این امور برقرار سازد و تا اندازہ ای ہم موفق می شود .

من شخصاً بہ عنوان کسی کہ در ہند کار می کنم ہموارہ مشکلات مربوط بہ ہند را در برابر خود دارم . البتہ می فہم کہ مسائل ہر کشور با کشور های دیگر متفاوت است . کاملاً بیجا و نا درست خواهد بود کہ بخواہیم کشوری را عیناً مانند کشوری دیگر بہ شمار آوریم . معہذا بعضی موارد مشترک است کہ در تمام کشور های تکامل نیافتہ یکسان است و ہر ہمہ ایشان منطبق می گردد ، همچنانکہ بعضی موارد مشترک است کہ ہر ہمہ کشور های تکامل یافتہ منطبق می شود .

اگر چند سال اخیر را کنار بگذاریم می توان گفت کہ ما اقتصاد خود را تا اندازہ زیاد از کشور های غربی یعنی انگلستان و فرانسہ و آمریکا اقتباس کردہ ایم . اقتصادیات آمریکا با انگلستان بر اساس جامعہ های صنعتی شدہ متکی است . طبعاً آنها اقتصادیات خود را موافق مقتضیات اجتماع های خود طرح جریزی و بنامی کنند و بہ حل مسائل مربوط بہ خودشان می پردازند در حالی کہ این امور با مسائل کشور های کم رشد و تکامل نیافتہ کہ متر شباهت دارد . فقط در سالہای اخیر کشور های مختلف و مخصوصاً کشور های کم رشد و تکامل نیافتہ متوجہ شدند کہ باید طرح های اقتصادی خود را موافق مقتضیات خودشان تہیہ کنند ، نہ اینکہ بہ تقلید از آمریکا یا انگلستان یا اتحاد شوروی پردازند . مانمی توانیم کارہای آنها را عیناً تقلید کنیم ، امامی توانیم از کار های دیگران درس بگیریم . باید مسائل خاص خودمان را در نظر بگیریم و بدون ترس و پروا راہ حل هائی برای آنها پیدا کنیم و ترسیم کہ این مسائل را بہ شکلی جدی و علنی مورد بحث قرار دہیم .

امروز مسألہ کشور های کم رشد و تکامل نیافتہ ، موضوع بسیار پر اہمیتی است . اگر بہ تاریخ کشور های اروپائی بنگریم ہر گز چنین مسألہ ای کہ مشابہ با موضوع کنونی باشد پیدا نخواہیم کرد زیرا در اروپا و آمریکا جریان تغییرات و تحول ہا مدتی در حدود صد

وینجاه سال طول کشیده است که زمانی دراز و طولانی می باشد به علاوه يك عامل مشخص دیگر نیز به آن مربوط بود و آن عامل مهم این بود که در اروپا انقلاب اقتصادی پیش از انقلاب های سیاسی واقعی فرا رسید و انجام گرفت . راست است که در آنجاها نیز تغییرات سیاسی فرا می رسید اما وقتی که از « انقلاب سیاسی واقعی » سخن می گویم منظورم حوادث انقلابی ناچیز و کم اهمیت گذشته مانند تغییر پادهاشان یا تغییر پارلمانها و نظایر آنها نیست زیرا این قبیل چیزها انقلاب شمرده نمی شود . انقلاب سیاسی واقعی که منظور من است وقتی فرامی رسد که تمام افراد بالغ يك کشور بابه عبارت دیگر توده های افراد مردم و اکثریت عظیم ملت حق رأی به دست آورند و در امور شرکت کنند . این امر حتی در انگلستان یا آمریکا هم تا همین اواخر تحقق نیافته بود . بدین قرار است که می گویم انقلاب اقتصادی در آمریکا و انگلستان خیلی پیش از انقلاب واقعی که قدرت را در دست توده های مردم قرار داد صورت پذیرفت .

در موقعیکه انقلاب سیاسی فرا رسید آمریکا به شکلی قاطع و انگلستان نیز، بصورت قدرتهای اقتصادی درآمده بودند و به این جهت می توانستند با مقتضیات و لوازم انقلاب سیاسی بدرستی روبرو شوند . اما در کشوری مانند هند جریان معکوس بوده است . مایک انقلاب سیاسی جدی پرداختیم، تمامی مردم کشور ما قدرت را به دست آوردند . هر مرد و هر زن هندی حق رأی کسب کرده اند . تمام مردم و زنان بالغ هند چه با سواد و چه بی سواد ، چه مؤمن و چه بیدین ، چه در جنگل زندگی کنند و چه عضو یکی از ابتدائی ترین قبایل باشند برای خود يك رأی دارند و در حکومت سهم هستند . برای ما فرصتی پیش آمد که چنین وضعی را به وجود آوریم و به خوبی از آن استفاده کرده ایم . ما احساس می کردیم که در برابرمان جز این راهی وجود ندارد و به این جهت در این راه پیش رفتیم و من شخصاً بسیار خوشوقتم که چنین کردیم .

اما اکنون این مسأله مطرح می شود که مردم کشور ما قدرت کامل سیاسی را به مفهوم واقعی و دموکراتیک آن به دست آورده اند، از لحاظ سیاسی به موقعیت خود متوجه شده اند و هر روز درخواستهای سیاسی تازه ای مطرح می سازند که به مورد و به جا هم هست اما برای ما امکان بر آوردن این درخواستها وجود ندارد زیرا هنوز انقلاب اقتصادی به درستی صورت نگرفته است .

نتیجه آنست که تصادمات و تناقضات شدیدی روی می دهد و مسائلی بزرگ پیش می آید . ما باید قدرت اقتصادی به دست آوریم ، باید منابع اقتصادی به دست آوریم و این چیزها هم وقت و زمان می خواهد . ما با کمال جدیت کار می کنیم و می کوشیم، اما باز هم وقت لازم است و چون انقلاب سیاسی بیشتر از انقلاب اقتصادی روی داده است درخواستها و تقاضا های آن انقلاب همواره در برابر ما هست و اوضاع تثبیت نمی شود .

ملتهای اروپای غربی در مدت صد و پنجاه سال تدریجاً اوضاع اقتصادی خود را بهتر کردند و پیش بردند و منابع اقتصادی و ثروت خود را با کار بسیار سخت و جدی مردم زیاد کردند. حتی در اوایل قرن بیستم، اگر درست به یادمان باشد، در آمریکا بسیاری از مردم و بسیاری از کارگران در هر روز یازده ساعت کار می کردند که امروزه تصور هم در نمی آید و حتی در بزرگ کشور کم رشد و تکامل نیافته نمی توان چنین تصویری داشت. امروز من نمی توانم در هند از هیچکس بخواهم که در روز یازده ساعت کار بکند. یازده ساعت کار بسیار زیاد است، اما هشت ساعت کار هم نمی توان تقاضا کرد. در صورتی که آمریکا، آری کشوری غنی و ثروتمند مانند آمریکا می توانست چنین کاری بکند.

نمی دانم حالا آنها چقدر کار می کنند و ساعات کارشان چقدر است. شاید نصف آن مقدار باشد. احتمال دارد که بزودی در ایالات متحده به سبب فراوانی محصول و ثروت در هر هفته فقط چهار روز کار کنند و سه روز تعطیل داشته باشند. برای آنها مسائلی تازه پیش آمده است، از آن جمله مسأله ساعات بیکاری و فراغت، که نمی دانند این ساعات فراغت خود را چگونه بگذرانند و مورد استفاده قرار دهند، اما این مطالب دیگری است که فعلاً برای ما مطرح نیست.

به طوریکه گفتم ما به شکلی ناگهانی بر اثر انقلاب سیاسی به جهان امروز وارد شدیم که در آن تکامل اقتصادی در بعضی کشورها بسیار پیش رفته است و درخواستهای سیاسی مصرانه و مداوم است. در حالیکه منابع ما محدود است. ما باید خیلی سخت و جدی کار کنیم تا منابع خود را افزایش دهیم و مردم خود را متقاعد سازیم که این منابع فقط با کار سخت و جدی به وجود می آید. به حال ما نمی توانیم یکصد و پنجاه سال صبر کنیم تا تغییراتی که در آمریکا و انگلستان و فرانسه روی داده است در کشور ما هم صورت بپذیرد و ما به مرحله امروزی آنها برسیم. زندگی نسبت به مردم خیلی سخاوتمند و با گذشت نیست. از آنجا که در طی دو یا سه سال گذشته ما با بحال سکون باقی مانده ایم، باید حرکتی بسیار آرام و ملایم پیش آمده ایم اکنون ناچاریم با سرعت خیلی بیشتر حرکت کنیم و گرنه مشکلاتی که با آنها مواجه هستیم بر ما چیره خواهد شد و ما را نابود خواهد ساخت.

اگر به مراحل مختلف پیشرفت های اقتصادی و علمی بنگریم بعضی کشورها را می بینیم که می توان آنها را در نزد کیشان صد درصد پیرو آداب و سنن قدیمشان نامید. شاید در واقع و عملاً دیگر در هیچ جای دنیا هیچ کشوری به این صورت وجود نداشته باشد. شاید آخرین کشوری که به این صورت و صد درصد پای بند سنت های قدیمی خود بود، یابکی از آخرین کشور های این نوع، «تیت» بود که بکلی از سایر نواحی جهان جدا مانده بود و به همان صورت خاص خود که در بزرگ هزار یا دوهزار سال پیشتر داشت زندگی می کرد. اما در آنجا هم به طوریکه می دانیم تغییرات با شدت و سرعت فوق العاده فرارسید.

اگر به طور کلی صحبت کنیم و این مرحله بسیار ابتدائی و صد درصد قدیمی را کنار بگذاریم می توان دید و گفت بعضی کشورها هستند که بیشتر به سن قدیمی خود بستگی دارند و به آرامی تحول می پذیرند و هر چند می کوشند تغییراتی را صورت دهند اما هنوز اساس زندگی ایشان بر همان بنیان قدیمی زندگی متکی است . بعضی کشور های دیگر هستند که می کوشند سریعتر تغییر پذیرند یعنی هر چه زودتر علوم و فنون جدید را اقتباس کنند . به طوریکه می توان گفت که در مرحله صعود ناگهانی هستند ، یعنی می خواهند از دوران اقتصاد آرام و کم حرکت (استاتیک) به اقتصاد متحرک و سریع (دینامیک) صعود کنند .

اقتصاد متحرک و دینامیک اقتصادی است که به خود متکی می باشد و از خود مسابه می گیرد و با منابع و نیروی خود تکامل می پذیرد . در کشورهای فقیر اقتصاد کم حرکت و ساکن است و ناچار باید دائماً آنرا بازورپیش راند تا در آن حرکتی به وجود آید . در صورتیکه در کشوری نظیر آمریکا که از نظر اقتصادی پیشرفته ترین کشورهاست می توانند به ابلهانه ترین کارها بپردازند و در عین حال به نیرو و منابع خود متکی باشند . آنها ممکن است مرتکب هزاران اشتباه بشوند و در عین حال تکامل داشته باشند و به سرعت پیش بروند ، در حالیکه ما در هند و سایر کشورها باخردمندی خودمان بجدی ترین صورت کار می کنیم ، معهذایبشرفتمان بسیار کند و آرام است .

از این رو خط فاصله و مرز میان اقتصاد ساکن و اقتصاد متحرک موقعیست که یک اقتصاد متکی به خود بوجود می آید و از خود و منابع خود نیرو می گیرد و پیش می رود . بدیهی است در این مورد یک خط و مرز قاطع و دقیق وجود ندارد زیرا هر اقتصادی به تدریج باین مرحله می رسد و باین حال درمی آید .

در دنیای امروز چند کشور هست که از این مرحله گذشته و به مرحله بعدی یعنی به دوران اقتصادبات متحرک و دینامیک رسیده است این کشورها ثروت فراوان جمع کرده اند و با صرف کردن آن با سرعت به پیش می نازند . کشورهای اروپای غربی و آمریکا و البته اتحاد شوروی باین گروه تعلق دارند که این مراحل را گذرانده اند و مدتهاست که مرحله تحول را پشت سر گذاشته اند و اکنون با کار و فعالیت خود روز بروز ثروت بیشتر فراهم می سازند و عاقبت به مرحله نهائی می رسند (که ظاهراً آمریکا به آن بسیار نزدیک است) که میزان تولیدات چنان عظیم می شود که در همه چیز و هر جا و فوراً و فراوانی فوق العاده نمایان می گردد به طوریکه نمی دانند با این وفورچه بکنند . در آنجا مسائلی تازه پیش می آید مانند مسائل تازه ساعات بیکاری و فراغت ، مسائلی که در زندگی شخصی افراد و انسان اثر می گذارد ، مسائلی که نه سیاست و نه اقتصاد می تواند برای آنها پاسخ نهائی پیدا کند . و اگر بخواهید برای آن پاسخی بیابید به آن چیزی باز می گردیم که شما ، آقای رئیس ، آنرا بعضی اصول اساسی زندگی ، نامیدید .

مردم می بینند که تنها وفور و فراوانی مادی کافی نیست و باید چیز دیگری هم پیدا شود و گرنه جامعه از هم خواهد پاشید و تلاشی و نابود خواهد شد. شاید روح و فکر رو به انحطاط و زوال خواهد رفت و شاید جسم انسان نیز به علت کثرت مراقبت رو به انحطاط و زوال خواهد نهاد.

بهر حال این مسائل فعلاً برای ایران و هند مطرح نیست. ممکن است این مسائل برای بعضی کشورهای دیگر مطرح باشد. ما اگر راهی را که بیک اقتصاد متحرک و دینامیک منتهی شود نپذیریم و اختیار نکنیم همواره به طور نسبی فقیر و در نتیجه تیره روز خواهیم ماند و انواع مسائل تازه ما را در فشار خواهد نهاد، زیرا اقتصاد ما بهر صورت که باشد در هیچ کشوری مردم در حالی که می بینند مردمان کشورهای دیگر ثروتمند هستند و زندگی مرفهی دارند نمی خواهند و تحمل نمی کنند که فقیر و سیه روز بمانند. در هند طبعاً هر کس از خود می پرسد چرا من نباید یک خانه خوب یا فلان چیز خوب یا کار خوب داشته باشم؟ چرا...؟

البته می توان در پاسخ این سؤالها توضیحاتی داد، اما این توضیحات کافی وقایع کننده نیست، زیرا مردم سراسر جهان خواهستار یک زندگی مناسب هستند و بعضیها هم خواهان زندگی بهتر و مرفه تر می باشند. از این رو بر اثر این سؤالها تصادمات بزرگ پیش می آید. این مسائل را نمی توان حل کرد مگر آنکه خود ملت به سوی یک اقتصاد متحرک و دینامیک پیش برود و اگر اجازه بدهید باید بگویم که اقتصاد دینامیک این نیست که یک کارخانه در اینجا و یک کارخانه در آنجا بیا کنیم یا یک بیمارستان در اینجا و یک مدرسه در آنجا بسازیم. ساختن مدارس و دانشکده هالبته خوب است اما آنچه خیلی بیشتر لازم است چیزی است که به میلیونها مردم جان می بخشد. اگر این چیز آموزش باشد درین صورت باید آموزش وسیع و عمومی باشد که توده های مردم را دربر گیرد و هر کس بتواند در آن سهم گردد و از آن بهره برگیرد. حتی نه فقط باید آموزش در دسترس همه قرار گیرد بلکه هر شخص با استعداد باید امکان آنرا به دست آورد و تا هر جا می تواند پیش برود. به گمان من ظاهراً درست نیست گفته شود مردم با هم برابر هستند. مردم از لحاظ ذکاوت یا قدرت و نیروی جسمی یا جهات دیگر با هم متفاوت می باشند. اما اگر گفته شود که تمام افراد باید امکانهای متساوی داشته باشند این حرف حقیقت باارزشی است، باید بهر کس امکان متساوی با دیگران بدهیم که بالیاقت و شایستگی خود تاهر جا که می تواند پیش برود.

همچنین اگر کشوری می خواهد در علوم پیشرفت داشته باشد باید یک زمینه علمی نیرومند برای خود به وجود آورد. کافی نیست که چند نفر دانشمند و عالم در دانشگاهی بنشینند و به کارهای تحقیقی بپردازند بلکه باید صدها و هزاران دانشمند و عالم و کارشناس علمی داشت تا بتوان پیشرفتهای علمی و فنی را تحقق بخشید.

در این مورد می‌توانم مثالی از کشور خودمان ذکر کنم زیرا مسائلی در طی سالهای اخیر باین مسأله روبرو بوده‌ایم. درحالیکه سومین برنامه پنج ساله خود را طرح و آماده می‌کردیم باین نتیجه رسیدیم که دریایان این برنامه مابه سصد هزار مهندس نیازمندیم. مادرراه تهیه مهندسان کاردان در کشورمان پیشرفتهای خوب کرده‌ایم و تصور می‌کنم درحال حاضر یکصد هزار مهندس بزرگ و کوچک داریم. اما هنوز این مسأله در برابر ما قرار دارد که در طی چهار یا پنج سال آینده دویست هزار مهندس تازه بپرورانیم و این خودمشکل بزرگی است. کار کوچکی نیست که بشود در مقیاس کوچک و محدود انجام داد. باید آموزش را از هر جهت توسعه داد و نباید آنرا فقط در میان مردان بلکه در میان زنان نیز رواج داد زیرا در جریان توسعه و تکامل صنعتی و پیشرفتهای علمی نمی‌توان نیمی از مردم کشور را کنار گذاشت. در هر صورت چه بخواهیم و چه نخواهیم نیروهائی که دست اندر کار هستند اجازه نخواهند داد که چنین کنیم.

برای توسعه و تکامل صنعتی کشور باید از لحاظ علمی و از لحاظ آموزشی و در واقع از هر لحاظ دیگر پیشرفت کرد زیرا این امور بهم پیوند و بستگی دارند و به یکدیگر کمک می‌دهند. به این جهت است که طرح برنامه ضرورت پیدا می‌کند و ناچار می‌شویم امور را طوری تنظیم کنیم که تلاشها بیهوده هدر نرود و نیروها تباہ نشود.

این مسائل و هزاران مسأله دیگر در برابر ما قرار دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت زیرا همچنان که گفتم موضوع اساسی آنست که مابین دنیا از دوران فقر گذشته‌ایم و به دوران ثروت رسیده‌ایم. از دوران کمبود به دوران فراوانی و وفور رسیده‌ایم. شاید ما در هند و شما در ایران هنوز بدین مراحل نرسیده‌ایم اما جهان غرب از از دوران کمبود بدوران وفور و فراوانی رسیده است هر چند که هنوز اقتصادیات آنها بر اساس دوران کمبود سازمان دارد. این واقعیت شکفت انگیز است که هر چند تولیدات آنها به میزانی عظیم می‌باشد و ثرونی فراوان فراهم می‌آورد آنها ملذذ فکرشان هنوز کمایش موافق مقتضیات دوران کمبود است.

به حال مردم به‌طور کلی می‌فهمند که باید وفور و فراوانی داشته باشند اما این موضوع که آیا می‌توانند به این وفور نایل گردند یا نه، خود مطلب دیگری است. در کشور های کم رشد و تکامل نیافته بهر صورت ما ناچاریم هر طور که هست بر روی این فاصله‌ای که برای مابه وجود آمده است پلی بزنیم و از دوران کمبود به دوران وفور برسیم. این امر هم چیزی نیست که به شکلی ناگهانی فرا رسد بلکه زمان می‌خواهد و کار جدی لازم دارد و محتاج آنست که در هر کشور در باره آن بسیار بیندیشند و سازمان‌های مناسب و دستگاه‌های عالی اداری به وجود آورند. در هند مادر یافته‌ایم که تمام آرمانهای عالی جهان اگر نتوانند به خوبی مورد استفاده قرار گیرند و از لحاظ اداری به شکلی سریع و مؤثر و کامل بکار روند بیفایده خواهند بود.

اینها چیزهای اصلی است که ظاهراً هر کشور به آن احتیاج دارد و بعضی از جنبه‌ها و مظاهر مسائلی است که با آنها مواجهیم. یک سلسله مسائل دیگر هم هست که مسائل جهانی است و بدیهیست ما نیز در آنها با دیگران سهیم هستیم، مانند مسأله جنگ و صلح، زیرا اگر جنگی پیش آید تمام برنامه‌های ما بر باد می‌رود و تمامی دنیا نابود خواهد شد. بسیاری از شما به یاد دارید که در دورانهای سابق یک نوع تعادل قوا و چیزهایی از این قبیل وجود داشت و می‌دانید که چگونه ملتها می‌کوشیدند خودشان را از آن راه‌ها با یکدیگر متعادل سازند. اما بعد ها یک نوع تعادل تازه به جای تعادل‌های سابق پیدا شده است که تعادل وحشت و ترس می‌باشد. وحشت از بمب‌های اتمی و هیدروژنی، ترس از جنگ، و ترس از اینکه ناگهان دشمنی ما را نابود سازد. عملاً زندگی ما در آستانه وحشت و ترس می‌گذرد و این وضع هم هیچ خوب نیست. وقتیکه چنین وضعی پیش آمده است چاره‌ای نیست جز آنکه راهی برای خروج از آن پیدا شود و مسلماً جنگ چنین راهی نیست. این معنی چنان نمایان است که هر کس در هر کشور آن را قبول دارد و اکنون در همه جا مساعی فراوان بکار می‌رود که راه حلی پیدا شود. باید امیدوار بود که این تلاشها، البته نه به شکل ناگهانی که تصور ناپذیر است، اما به شکلی تند رنجی، به موفقیت بینجامد و ما را از جنگ اضطرارها و بحرانهای بین‌المللی رها سازد تا بتوان منابع جهان را برای تکامل و پیشرفت مناطق کم رشد و تکامل نیافته جهان مصرف کرد و اقتصاد و زندگی آنها را به صورت متحرک و دینامیک در آورد. از اینرو باید کلمات یکی از حکمای قدیم را تکرار کنیم که «درود و رحمت بر سازندگان صلح، در هر جا که هستند.»

جناب آقای رئیس

من جسارت و وزیدم که بعضی مطالب را که در ذهن دارم و پیوسته مرا به خود مشغول می‌دارد در این جا مطرح سازم. من برای بسیاری از این سئوال‌ها و مسائل پاسخی ندارم. این مسائل را از آن جهت در برابر شما مطرح ساختم که پاسخ آنها فقط باید از راه آزمایش و سنجش و اشتباه‌ها و حتی شکستها و ناکامیهای مکرر به دست آید. این مسائلی است که مسلماً دانشگاه‌ها باید در باره آنها اندیشه کنند و سیاستمداران و کسانی را که بیشتر با این مسائل سروکار دارند راهنمایی کنند.

در عین حال به خوبی می‌فهمم که تمام علوم و تمام صنایع در این دنیای پهناور نمی‌تواند ملتی را نجات دهد و موجب یاری باشد. مگر آنکه آن ملت بعضی اصول اساسی ارزشهای انسانی را محترم بدارد و دنبال کند. اما این که چگونه می‌توان ترکیبی از این دو به وجود آورد خود یکی از مسائل بزرگ زمان ماست که باید امیدوار بود دانشگاه‌های ما بتوانند به حل آن یاری کنند.

در پایان، آقای رئیس محترم دانشگاه بکبار دیگر از این افتخاری که به من بخشیده‌اید سپاسگزاری می‌کنم.

ترجمه محمود تفضلی